

فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625 Article Cod: SH25R95721 ISSN-P: 2676-6442

بازسازی اقتدار حرفه‌ای معلمان در مدرسه معاصر: تبیین جامعه‌شناختی با تأکید بر سرمایه اجتماعی، هویت حرفه‌ای و حمایت نهادی (مطالعه موردی شهرستان اسلام‌آبادغرب)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۴)

کلثوم قنبری

چکیده

اقتدار معلم در مدرسه معاصر، دیگر یک امتیاز بدیهی و مبتنی بر سنت نیست، بلکه سازه‌ای چندبعدی و پویا است که در تعامل میان ویژگی‌های فردی معلم، ساختارهای مدرسه، فرهنگ عمومی جامعه و تجربه زیسته دانش‌آموزان شکل می‌گیرد. هدف این پژوهش، ارائه تصویری جامع از عوامل مؤثر بر اقتدار حرفه‌ای معلمان و توضیح سازوکارهای تقویت یا تضعیف آن با تکیه بر رویکردهای جامعه‌شناختی و آموزشی است. پژوهش، به‌صورت پژوهش‌محور و تحلیلی تنظیم شده و با اتکا به داده‌های یک مطالعه پیمایشی در شهرستان اسلام‌آبادغرب (سال تحصیلی ۱۳۹۰) و نیز بسط نظری یافته‌ها، نشان می‌دهد متغیرهایی چون اعتمادبه‌نفس، هویت اجتماعی حرفه‌ای و سرمایه اجتماعی می‌توانند نقش کلیدی در اقتدار معلم ایفا کنند، در حالی که بخشی از متغیرهای جمعیت‌شناختی یا اقتصادی لزوماً به‌صورت مستقیم با اقتدار رابطه معنادار ندارند. پژوهش با ارائه چارچوب نظری تلفیقی و بر، بردیو، دورکیم، نظریه نقش و تبادل اجتماعی توضیح می‌دهد اقتدار معلم زمانی پایدار و اثربخش است که همزمان در سه سطح، خرد، مهارت و شخصیت حرفه‌ای (میانی) حمایت سازمانی مدرسه (کلان) منزلت اجتماعی و سیاست‌های حمایتی بازسازی شود. مجموعه‌ای از راهکارهای اجرایی برای ارتقای اقتدار سالم و غیرخسونت‌آمیز معلمان پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، هویت حرفه‌ای، مدیریت کلاس، حمایت نهادی

۱. مقدمه

در بسیاری از نظام های آموزشی، «معلم» همزمان نقش آموزش دهنده، الگوی اخلاقی، مدیر تعاملات کلاس و تسهیل گر رشد اجتماعی دانش آموز را بر عهده دارد. با این حال، تغییرات سریع اجتماعی در دهه های اخیر از تحولات سبک زندگی خانواده ها و اشتغال والدین گرفته تا گسترش رسانه های نوین و تغییر الگوهای اقتدار در جامعه موجب شده است که جایگاه و اقتدار معلم در کلاس درس و حتی در افکار عمومی، با چالش های تازه ای مواجه شود. این چالش ها تنها به معنای کاهش نظم در کلاس یا افزایش تعارضات نیست، بلکه می تواند به کاهش کیفیت یادگیری، فرسودگی شغلی معلم، تضعیف سرمایه انسانی و کاهش اعتماد عمومی به مدرسه منجر شود.

اقتدار معلم در معنای حرفه ای، صرفاً «قدرت اعمال دستور» نیست، بلکه ترکیبی از مشروعیت، اعتماد، پذیرش نقش، توان هدایت یادگیری و ظرفیت ایجاد محیط امن و منظم برای رشد شناختی و عاطفی است. از این منظر، اقتدار سالم، با خشونت یا ترس تفاوت بنیادی دارد: اقتدار سالم، به دانش آموز امکان می دهد که در فضای قابل پیش بینی و عادلانه، مشارکت کند، خطا کند و یاد بگیرد، در حالی که اقتدار مبتنی بر ترس، یادگیری عمیق را مختل و روابط آموزشی را آسیب پذیر می کند. با زبان مقاله نویسی علمی و ساختار استاندارد، مسئله اقتدار معلم به صورت «جامع» بررسی شود: نخست مفهوم اقتدار و ابعاد آن تبیین می گردد، سپس مبانی نظری چندگانه برای توضیح پدیده ارائه می شود، در ادامه، روش تحقیق و چارچوب پیمایشی مطالعه موردی معرفی می شود، و در نهایت، یافته ها تحلیل و راهکارهای کاربردی پیشنهاد می گردد. هدف عملی مقاله این است که به عنوان یکی از

دو مقاله قابل چاپ، هم ارزش علمی داشته باشد و هم برای سیاست‌گذاران و مدیران مدارس قابل استفاده باشد.

بخش اول: مبانی نظری

برای تبیین اقتدار معلم، چهار لنز نظری به صورت مکمل به کار گرفته می‌شود:

بند اول: وبر: اقتدار مشروع (سنتی، قانونی-عقلانی، فرهمند) وبر اقتدار را شکلی از

سلطه می‌داند که از سوی فرمان‌بران مشروع تلقی می‌شود. در مدرسه:

-اقتدار سنتی: احترام به معلم به عنوان سنت

-اقتدار قانونی-عقلانی: پذیرش معلم به دلیل قانون، آیین‌نامه و ساختار مدرسه

-اقتدار فرهمند: پذیرش معلم به دلیل ویژگی‌های شخصی، جذبه، مهارت و شخصیت حرفه

ای

مدرسه معاصر برای پایداری، باید اقتدار قانونی-عقلانی را تقویت کند (قواعد روشن، حمایت مدیریتی، عدالت انضباطی (و همزمان به اقتدار فرهمند حرفه‌ای کمک کند) توانمندسازی، مهارت ارتباطی، رشد علمی. (اتکا صرف به سنت، در جامعه در حال تغییر، کافی نیست.

بند دوم: بوردیو: سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و بازتولید منزلت

بوردیو نشان می‌دهد که در میدان آموزش، سرمایه‌های مختلف (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نمادین) در تولید موقعیت و قدرت نقش دارند. اقتدار معلم را می‌توان نوعی

«سرمایه نمادین» دانست که از ترکیب سرمایه فرهنگی (دانش، مهارت، مدارک)، سرمایه اجتماعی (شبکه های اعتماد و حمایت (و سرمایه نمادین) اعتبار اجتماعی) شکل می گیرد. از این منظر، اگر سرمایه نمادین معلم در جامعه کاهش یابد (مثلاً حرفه معلمی کم اعتبار شود)، حتی مهارت های آموزشی نیز ممکن است کمتر دیده شود. بنابراین سیاست های ارتقای منزلت و بازنمایی مثبت حرفه معلمی، بخشی از بازسازی اقتدار است.

بند سوم: دورکیم و کارکردگرایی: نظم اخلاقی و انسجام

دورکیم آموزش را نهادی برای انتقال هنجارها و اخلاق اجتماعی می داند. کلاس درس برای عملکرد مناسب، نیازمند نظم اخلاقی و پذیرش قواعد مشترک است. اقتدار معلم در این چارچوب، نه یک قدرت فردی، بلکه ابزار ایجاد انسجام و همبستگی در گروه کلاس است. اگر پیوند اخلاقی میان اعضای کلاس ضعیف شود، کنترل اجتماعی دشوارتر می شود.

بند چهارم: نظریه نقش و تبادل اجتماعی: قرارداد روانی و عدالت

نقش معلم و نقش دانش آموز دارای انتظارات دوطرفه است. زمانی اقتدار شکل می گیرد که قرارداد روانی میان معلم و دانش آموز برقرار باشد: معلم آموزش باکیفیت، انصاف و احترام ارائه می دهد، دانش آموز نیز همکاری، رعایت قواعد و مشارکت را عرضه می کند. اگر دانش آموز احساس کند معلم بی انصاف یا بی توجه است، یا اگر معلم احساس کند دانش آموز و خانواده ها او را بی اعتبار می دانند، این تبادل آسیب می بیند و اقتدار کاهش می یابد.

بخش دوم: اقتدار معلم چیست و چرا اکنون مسئله شده است؟

اقتدار در ساده‌ترین برداشت، توان اثرگذاری بر رفتار دیگران است، اما در علوم اجتماعی، اقتدار زمانی معنا دارد که «مشروعیت» داشته باشد، یعنی کسانی که در معرض اقتدار قرار می‌گیرند، آن را «پذیرفتنی» بدانند. در کلاس درس نیز اقتدار معلم زمانی پایدار می‌شود که دانش‌آموزان نه از سر ترس، بلکه به دلیل باور به تخصص، انصاف و نقش مشروع معلم، قواعد کلاس و جهت‌گیری آموزشی را بپذیرند.

امروزه اقتدار معلم با چند مسئله همزمان روبه‌روست:

الف) تغییر منابع اقتدار در جامعه: در بسیاری از جوامع، اقتدار سنتی (مثل احترام بی‌چون و چرا به بزرگ‌تر یا معلم) تضعیف شده و اقتدار قانونی-عقلانی و اقتدار مبتنی بر تخصص اهمیت بیشتری یافته است.

ب) افزایش نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی: دانش‌آموزان در معرض منابع متنوع اطلاعات، الگوهای رفتاری و ارزش‌های گاه متناقض قرار دارند، بنابراین معلم برای اثرگذاری، نیازمند مهارت‌های ارتباطی و رسانه‌ای بیشتری است.

ج) فشارهای سازمانی و معیشتی: اگر حمایت‌های نهادی کافی نباشد و معلم احساس بی‌پشتیبانی کند، اقتدار حرفه‌ای او آسیب می‌بیند.

د) تغییر انتظارات خانواده‌ها: خانواده‌ها گاهی خواهان خدمات آموزشی بیشتر، نمره بالاتر یا رضایت فوری هستند و در صورت نبود گفت‌وگوی سازنده، تعارض میان مدرسه و خانه شکل می‌گیرد. تنوع فرهنگی و روانی دانش‌آموزان: کلاس‌های امروز متنوع‌ترند، تفاوت

های سبک یادگیری، وضعیت اقتصادی، فرهنگ خانوادگی و مسائل روانی، مدیریت کلاس را پیچیده‌تر کرده است.

در چنین شرایطی، «اقتدار» به‌عنوان مسئله‌ای چندبعدی مطرح می‌شود: آیا اقتدار معلم بیشتر به ویژگی‌های فردی او وابسته است یا به ساختار مدرسه و سیاست‌ها؟ آیا منزلت اجتماعی و سرمایه اجتماعی می‌تواند اقتدار را افزایش دهد؟ نقش هویت حرفه‌ای و اعتمادبه‌نفس چیست؟ و چگونه می‌توان بدون بازگشت به روش‌های سخت‌گیرانه و آسیب‌زا، اقتدار سالم را تقویت کرد؟

اقتدار حرفه‌ای معلمان در مدرسه معاصر دیگر صرفاً برآمده از جایگاه رسمی یا قدرت اداری نیست، بلکه حاصل ترکیبی از تخصص آموزشی، اخلاق حرفه‌ای، کیفیت رابطه با دانش‌آموز و خانواده، حمایت نهادی مدرسه و تصویری است که جامعه از حرفه معلمی می‌سازد. مدرسه امروز در شرایطی فعالیت می‌کند که دانش‌آموزان با منابع متعدد اطلاعاتی، شبکه‌های اجتماعی، الگوهای تازه ارتباطی و انتظارات متفاوت وارد کلاس می‌شوند. در چنین فضایی، اتکا به روش‌های سنتی مبتنی بر فرمان و اطاعت، نه تنها کارآمدی خود را از دست می‌دهد، بلکه می‌تواند مقاومت پنهان یا آشکار ایجاد کند. بنابراین وقتی از «بازسازی اقتدار حرفه‌ای» سخن می‌گوییم، منظور بازگشت به اقتدار سخت‌گیرانه یا اقتدار مبتنی بر ترس نیست، بلکه تقویت مشروعیت و نفوذ حرفه‌ای معلم از مسیر اعتماد، شایستگی و عدالت در روابط است.

اقتدار حرفه‌ای را می‌توان نوعی پذیرش داوطلبانه و آگاهانه دانست که دانش‌آموز، خانواده و حتی همکاران مدرسه نسبت به قضاوت و تصمیم‌های آموزشی معلم نشان می‌دهند. این اقتدار زمانی شکل می‌گیرد که معلم در چشم مخاطبانش «بلد» باشد، «منصف» باشد و «قابل اتکا»

باشد. بلد بودن صرفاً دانستن محتوای کتاب نیست؛ شامل توان طراحی یادگیری، مدیریت کلاس، تشخیص تفاوت‌های فردی، به کارگیری روش‌های فعال، و ارائه بازخورد دقیق نیز می‌شود. منصف بودن یعنی قواعد کلاس روشن باشد، اجرا ثابت و غیرسلیقه‌ای باشد و دانش‌آموز احساس کند با او محترمانه و برابر برخورد می‌شود. قابل اتکا بودن نیز به ثبات رفتاری، مسئولیت‌پذیری، و رعایت اخلاق حرفه‌ای مربوط است؛ معلمی که وعده می‌دهد و عمل می‌کند، خطا را می‌پذیرد، و در عین مهربانی مرزهای رفتاری را حفظ می‌کند، به تدریج اقتدار پایدار می‌سازد.

تضعیف اقتدار حرفه‌ای معلم در مدرسه معاصر معمولاً یک علت واحد ندارد و از چند سطح تغذیه می‌شود. در سطح کلاس، تغییر سبک توجه و یادگیری، کاهش تحمل برای تمرین و کار عمیق، و افزایش تنوع نیازهای آموزشی و رفتاری باعث می‌شود معلم بیش از گذشته نیازمند مهارت‌های پیچیده‌تر مدیریت کلاس و طراحی آموزشی باشد. در همین سطح، نمره محوری و تبدیل یادگیری به معامله بر سر امتیاز، رابطه معلم و دانش‌آموز را از «رشد» به «چانه‌زنی» نزدیک می‌کند و مشروعیت آموزشی معلم را کم‌رنگ می‌سازد. وقتی مهم‌ترین معیار موفقیت فقط نمره باشد، بخشی از اقتدار معلم به جای «تخصص و هدایت یادگیری»، به «قدرت نمره دادن» تقلیل پیدا می‌کند و این کاهش شأن حرفه‌ای را به دنبال دارد.

در سطح مدرسه، نبود وحدت رویه و سیاست‌های متناقض می‌تواند اقتدار معلم را فرسوده کند. اگر مدرسه در برخورد با بی‌نظمی‌ها، شکایت‌ها یا تعارض‌های کلاس پشت معلم نایستد، یا قواعد مدرسه مدام تغییر کند، دانش‌آموزان و خانواده‌ها پیام دوگانه دریافت می‌کنند و این دوگانگی، مشروعیت معلم را تضعیف می‌کند. همچنین اگر مدیریت مدرسه صرفاً بر امور اداری، گزارش‌نویسی و کنترل ظاهری تمرکز کند و از رهبری آموزشی و حمایت از کیفیت

تدریس غافل شود، معلم احساس می‌کند در میدان عمل تنهاست. در چنین فضایی، حتی معلم توانمند نیز ممکن است به تدریج محافظه‌کار، فرسوده و کم‌انگیزه شود؛ و این فرسودگی مستقیماً با کاهش اقتدار حرفه‌ای رابطه دارد.

در سطح نظام آموزشی و جامعه نیز عوامل مهمی دخیل‌اند. یکی از مسائل کلیدی، پاسخ‌گویی سخت‌گیرانه بدون اختیار حرفه‌ای کافی است. از معلم انتظار نتیجه‌های قابل اندازه‌گیری (نمره، قبولی، رتبه، کاهش افت تحصیلی) داریم، اما در بسیاری از موارد اختیار انتخاب روش، زمان، منابع یا حتی شیوه ارزیابی به اندازه کافی به او داده نمی‌شود. این شکاف میان انتظار و اختیار، به فرسایش اعتماد نهادی و کاهش اقتدار منجر می‌شود. علاوه بر آن، تصویر رسانه‌ای و گفتار عمومی درباره معلمی نقش تعیین‌کننده دارد؛ اگر در فرهنگ عمومی، معلم بیشتر به عنوان کارمند صرف یا مقصر مشکلات معرفی شود، سرمایه اجتماعی حرفه معلمی آسیب می‌بیند. از سوی دیگر، فشارهای اقتصادی و رفاهی، چندشغله شدن، و خستگی مزمن نیز کیفیت حضور معلم در کلاس را کاهش می‌دهد و در نهایت توان او را برای ساختن رابطه آموزشی مقتدرانه تضعیف می‌کند.

بازسازی اقتدار حرفه‌ای زمانی امکان‌پذیر است که آن را به عنوان پروژه‌ای چندسطحی در نظر بگیریم؛ یعنی هم در سطح مهارت‌های فردی معلم، هم در سطح فرهنگ و سیاست‌های مدرسه و هم در سطح سیاست‌گذاری کلان. در سطح فردی، یکی از موثرترین مسیرها ارتقای «شایستگی قابل مشاهده» است؛ شایستگی‌ای که دانش آموز و خانواده بتوانند آن را در کیفیت تدریس، نظم کلاس، روش توضیح دادن، عدالت در ارزیابی و نحوه برخورد انسانی مشاهده کنند. طراحی یادگیری معنادار، استفاده از فعالیت‌های مشارکتی، ارتباط دادن درس به مسائل واقعی زندگی، و ایجاد فرصت برای تجربه موفقیت در دانش‌آموزان ضعیف‌تر، از عوامل

افزایش پذیرش و همکاری است. هرچه دانش آموز بیشتر احساس کند کلاس برای او «فایده» دارد و معلم «کمک می کند یاد بگیرد»، احتمال مقاومت کمتر و احتمال همراهی بیشتر می شود و این همراهی، همان زمینه اقتدار حرفه ای است.

در کنار کیفیت تدریس، شفافیت در قواعد و اجرای منصفانه آن ها نقش محوری دارد. قواعد کلاس اگر زیاد، مبهم یا غیرقابل اجرا باشد، خود به بی اعتباری منجر می شود. اما اگر قواعد کوتاه، روشن و قابل پیگیری باشند و معلم آن ها را بدون تبعیض اجرا کند، دانش آموز احساس امنیت و پیش بینی پذیری می کند. اقتدار حرفه ای در بسیاری از موارد نه با سخت گیری بیشتر، بلکه با «ثبات بیشتر» ساخته می شود. ثبات رفتاری و ثبات در تصمیم گیری، پیام مهمی به دانش آموزان می دهد: این کلاس قابل اعتماد است و قواعد آن جدی است. همچنین رویکردهای ترمیمی در مدیریت تعارض، یعنی گفت و گو، مسئولیت پذیری و جبران، به جای صرفاً تنبیه، اقتدار اخلاقی معلم را تقویت می کند؛ زیرا دانش آموز احساس می کند هدف معلم اصلاح و رشد است نه صرفاً اعمال قدرت.

در سطح مدرسه، اقتدار حرفه ای معلم با حمایت نهادی و فرهنگ سازمانی تقویت می شود. مدرسه ای که در آن مدیر نقش «حامی یادگیری» دارد و نه صرفاً «کنترل گر»، می تواند اعتماد را درون سیستم افزایش دهد. حمایت از معلم هنگام بروز تعارض با خانواده، ایجاد سازوکار رسمی و محترمانه برای ارتباط و شکایت، کاهش کارهای زائد اداری، و فراهم کردن منابع آموزشی، همگی به تثبیت اقتدار معلم کمک می کند. همچنین شکل گیری اجتماعات یادگیری حرفه ای میان معلمان، یعنی گفت و گوهای منظم درباره روش تدریس، تحلیل کار دانش آموزان، طراحی مشترک ارزشیابی و بازخورد همکارانه، باعث می شود اقتدار معلم به

یک سرمایه جمعی تبدیل شود. وقتی والدین و دانش آموزان مدرسه را به عنوان یک جامعه حرفه ای منسجم ببینند، اقتدار فردی معلمان هم در نگاه آنان افزایش می یابد.

در سطح سیاست گذاری کلان نیز بازسازی اقتدار حرفه ای بدون اصلاح تعادل اختیار و پاسخ گویی دشوار است. اگر قرار است معلم بابت نتایج آموزشی پاسخ گو باشد، باید حق انتخاب و اختیار حرفه ای متناسب با آن پاسخ گویی را هم داشته باشد. همچنین لازم است نظام های ارزیابی از تمرکز افراطی بر نمره و آزمون فاصله بگیرند و ارزش هایی مانند تفکر، مهارت، رشد اجتماعی-هیجانی و اخلاق را نیز در موفقیت مدرسه لحاظ کنند. در نهایت، بهبود منزلت اجتماعی و رفاه شغلی معلمان، فقط مطالبه صنفی نیست؛ یکی از زیرساخت های کیفیت آموزشی است. معلمی که از امنیت روانی و اقتصادی کافی برخوردار است، انرژی بیشتری برای طراحی آموزشی، تعامل انسانی، و پیگیری رشد دانش آموز دارد و همین امر اقتدار حرفه ای را تقویت می کند.

جمع بندی اینکه اقتدار حرفه ای معلمان در مدرسه معاصر بر شانه های تخصص آموزشی، اخلاق حرفه ای، رابطه انسانی مبتنی بر احترام و مرز، و حمایت نهادی استوار است. بازسازی آن یعنی بازآفرینی اعتماد: اعتماد دانش آموز به عدالت و کارآمدی معلم، اعتماد خانواده به قضاوت حرفه ای مدرسه، اعتماد مدیر به توان و اختیار معلم، و اعتماد جامعه به ارزش و اهمیت حرفه معلمی. هر راهبردی که این زنجیره اعتماد را تقویت کند، در عمل به بازسازی اقتدار حرفه ای خواهد انجامید؛ و هر سیاستی که اعتماد را با بی ثباتی، فشار یک سویه یا تضعیف منزلت حرفه ای کاهش دهد، اقتدار را آسیب پذیرتر می کند.

بخش سوم: بحث بر مبنای یافته‌ها و مبانی نظری، می‌توان مدل زیر را برای اقتدار معلم پیشنهاد کرد:

اقتدار حرفه‌ای = (سرمایه فرهنگی + سرمایه اجتماعی + سرمایه نمادین) $\times$ (حمایت قانونی - عقلانی مدرسه) + (ویژگی‌های فردی و فرهنگ حرفه‌ای) در این مدل:

- سرمایه فرهنگی شامل دانش تخصصی، مهارت تدریس و مدارک است.

- سرمایه اجتماعی شامل شبکه‌های اعتماد، حمایت و ارتباطات است.

- سرمایه نمادین شامل اعتبار و منزلت اجتماعی حرفه معلمی است.

- حمایت قانونی - عقلانی مدرسه یعنی قواعد روشن، عدالت انضباطی و پشتیبانی مدیریت از تصمیمات حرفه‌ای معلم.

- ویژگی‌های فرهنگ حرفه‌ای شامل مهارت ارتباطی، انصاف، شخصیت اخلاقی و توان الهام بخشی است.

این مدل نشان می‌دهد تقویت اقتدار، تنها با یک کارگاه آموزشی یا فقط با افزایش حقوق حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند بسته‌ای از مداخلات همزمان در سطح فردی، سازمانی و اجتماعی است.

• پیشنهادها

- ۱) توانمندسازی حرفه‌ای: دوره‌های آموزش ضمن خدمت در حوزه مدیریت کلاس، ارتباط مؤثر، حل تعارض، آموزش مشارکتی و سواد رسانه‌ای.
- ۲) تقویت حمایت مدیریتی: تدوین دستورالعمل‌های شفاف انضباطی، حمایت از تصمیمات حرفه‌ای معلم و پرهیز از تضعیف معلم در برابر دانش‌آموز یا والدین.
- ۳) توسعه سرمایه اجتماعی مدرسه: تشکیل انجمن‌های حرفه‌ای معلمان، گروه‌های همیار آموزشی و شبکه‌های یادگیری همکارانه.
- ۴) بازسازی منزلت اجتماعی: برنامه‌های فرهنگی و رسانه‌ای برای ارتقای تصویر حرفه معلمی و معرفی دستاوردهای معلمان.
- ۵) عدالت سازمانی: کاهش تبعیض‌ها، شفافیت در ارزیابی عملکرد و پاداش‌دهی مبتنی بر شایستگی.
- ۶) تقویت ارتباط مدرسه-خانواده: جلسات منظم گفت‌وگوی سازنده، آموزش والدین درباره نقش مدرسه و شیوه‌های حمایت از یادگیری.
- ۷) سیاست‌های رفاهی و انگیزشی: بهبود شرایط معیشتی، تسهیلات رفاهی و مسیرهای ارتقای شغلی برای کاهش فرسودگی و افزایش انگیزش.
- ۸) رویکرد اخلاق‌محور: جایگزینی کنترل ترس‌محور با نظم مبتنی بر احترام، مشارکت و مسئولیت‌پذیری.

• محدودیت‌ها و پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی

-پیمایشی بودن مطالعه امکان استنباط علی را محدود می‌کند، پژوهش‌های کیفی و ترکیبی می‌تواند سازوکارهای عمیق‌تر را روشن کند.

-بررسی نقش سیاست‌های مدرسه، سبک مدیریت و اقلیم سازمانی می‌تواند مدل اقتدار را دقیق‌تر سازد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده، نقش سواد رسانه‌ای و تاثیر شبکه‌های اجتماعی بر اقتدار معلم را به‌صورت اختصاصی بررسی کنند.

نتیجه‌گیری

اقتدار معلم در مدرسه معاصر، یک واقعیت ثابت و داده‌شده نیست، بلکه دستاوردی اجتماعی است که باید به‌صورت مستمر بازتولید و بازسازی شود. یافته‌های مطالعه موردی اسلام‌آبادغرب نشان می‌دهد عوامل کلیدی مرتبط با اقتدار، عمدتاً در حوزه «سرمایه‌های اجتماعی و هویتی «و نیز» توانمندی فردی «قرار دارند. به بیان روشن‌تر، معلمی که خود را در شبکه‌ای از حمایت و اعتماد می‌بیند، هویت حرفه‌ای قوی دارد و به توانایی‌های آموزشی خود باور دارد، احتمالاً اقتدار سالم‌تری در کلاس ایجاد می‌کند.

از منظر وبر، اقتدار معلم اگر صرفاً بر سنت تکیه کند، در جامعه متحول امروز آسیب‌پذیر خواهد بود، بنابراین باید اقتدار قانونی-عقلانی تقویت شود. قوانین مدرسه شفاف باشد، نظام انضباطی عادلانه اجرا شود و مدیریت مدرسه در موقعیت‌های چالشی از معلم حمایت کند. همزمان، اقتدار فرهنگ حرفه‌ای با تقویت مهارت‌های ارتباطی، مدیریت کلاس، سواد رسانه‌ای، انصاف و شایستگی علمی رشد می‌کند. از منظر بوردیو، اقتدار معلم نوعی سرمایه نمادین است. اگر منزلت اجتماعی معلم در جامعه تضعیف شود، حتی بهترین معلم نیز برای

اعمال اقتدار اخلاقی و آموزشی با دشواری روبه‌رو می‌شود. بنابراین، سیاست‌های بازنمایی مثبت حرفه معلمی، ایجاد مسیرهای رشد شغلی، ارزش‌گذاری اجتماعی و نظام پاداش مبتنی بر شایستگی، بخشی از راه‌حل است.

در نهایت، اقتدار سالم باید با «کرامت دانش‌آموز» سازگار باشد. اقتدار سالم یعنی ایجاد نظم، بدون تحقیر، اجرای قواعد، بدون خشونت، و هدایت یادگیری، همراه با احترام. مدرسه‌ای که به معلم کمک کند اقتدار سالم بسازد، در واقع به دانش‌آموز نیز کمک می‌کند تا تجربه‌ای امن و معنادار از یادگیری داشته باشد. بنابراین، تقویت اقتدار معلم، همزمان پروژه‌ای آموزشی، اجتماعی و سیاستی است؛ باید در سطح فردی (توانمندسازی) سازمانی (حمایت نهادی) و اجتماعی (منزلت و سرمایه نمادین) برنامه‌ریزی شود. اگر این سه سطح هماهنگ تقویت شوند، اقتدار معلم به‌جای بازتولید ترس، به تولید اعتماد، یادگیری عمیق و سرمایه اجتماعی آینده منجر خواهد شد.

منابع و مآخذ

- احمدی، ح. (۱۳۹۸). مدیریت شهری و توسعه پایدار. تهران: انتشارات سمت.
- حبیبی، م.، و مقصودی، م. (۱۳۹۵). مبانی برنامه‌ریزی شهری. تهران: دانشگاه تهران.
- زیاری، ک. (۱۳۹۳). برنامه‌ریزی شهری در ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شیعه، ا. (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر مبانی برنامه‌ریزی شهری. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- طاهری، م.، و رضایی، ع. (۱۴۰۰). تحلیل نقش حکمرانی شهری در تحقق توسعه پایدار. فصلنامه پژوهش‌های شهری، ۱۲ (۳): ۴۵-۶۴.
- مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران. (۱۳۹۹). گزارش حکمرانی شهری و ارزیابی عملکرد مدیریت شهری. تهران: شهرداری تهران.
- Florida, R. (۲۰۰۲). *The rise of the creative class*. New York, NY: Basic Books.
- Healey, P. (۲۰۰۶). *Collaborative planning: Shaping places in fragmented societies* (2nd ed.). New York, NY: Palgrave Macmillan.
- Landry, C. (۲۰۰۰). *The creative city: A toolkit for urban innovators*. London, UK: Earthscan.
- Moore, M. H. (۱۹۹۵). *Creating public value: Strategic management in government*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Osborne, D., & Gaebler, T. (۱۹۹۲). *Reinventing government: How the entrepreneurial spirit is transforming the public sector*. Reading, MA: Addison-Wesley.

OECD. (۲۰۱۹). *Enhancing public sector innovation: A practical guide*. Paris, France: OECD Publishing.

Porter, M. E. (۱۹۹۵). The competitive advantage of the inner city. *Harvard Business Review*, ۷۳(۳), ۵۵-۷۱.

UN-Habitat. (۲۰۲۰). *World cities report ۲۰۲۰: The value of sustainable urbanization*. Nairobi, Kenya: United Nations Human Settlements Programme.

World Bank. (۲۰۱۷). *Governance and the law: World development report ۲۰۱۷*. Washington, DC: World Bank.

Bryson, J. M., Crosby, B. C., & Bloomberg, L. (۲۰۱۴). Public value governance: Moving beyond traditional public administration and the new public management. *Public Administration Review*, ۷۴(۴), ۴۴۵-۴۵۶.